

دو فصلنامه پژوهشنامه فقه و نظام‌سازی عدالت
سال اول، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۳۹۶
بازخوانی مفهوم حریم خصوصی از منظر فقه امامیه

بهنام طالبی طادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۹/۲۹

چکیده

حریم خصوصی و حقوق مرتبط با آن از جمله مفاهیم و اصطلاحات جدیدی است که در عصر حاضر مورد بحث و دقت نظر واقع شده است. از آن‌جا که هر اصطلاحی دارای خواستگاه و زمینه‌های هنجاری خاص خود می‌باشد، نمی‌توان با یک عزیزمت ساده به نظام زبانی و اندیشه‌ای دیگر مورد تطبیق‌یابی و تبیین مفهومی قرار گیرد. بر این اساس از آن‌جا که مفهوم حریم خصوصی زاینده یک نظام اندیشه‌ای و انتظام علمی متفاوت می‌باشد، صرفاً با استظهار جزیره‌ای از پاره‌ای احکام نمی‌توان دلالت معنایی مطابقی برای آن در حوزه شریعت اسلامی و بالاخص علم فقه یافت نمود، بلکه باید نظام و هندسه معرفتی شریعت را با تمام زوایا و سطوح مورد بررسی قرار داد و امکان یا عدم امکان اثبات چنین مفهومی را به بوته نقد و بررسی وانهاد. به عبارت دیگر باید دقت داشت که آیا فقه اسلامی پیرامون حریم خصوصی و معنایی که امروزه برای آن در حقوق کلاسیک مطرح است، دارای احکام تأسیسی است و یا این که چنین مفهومی از طرف شارع مورد دقت نظر واقع نشده است و احکام صادره نیز امضایی خواهند بود؟ روش تحقیق در این مقاله چنین است که اولاً با استفاده از نصوص وارده و سیره حکومتی معصومین^{علیهم‌السلام} به واکاوی معنایی این اصطلاح و مفاهیم مشابه آن در منابع اسلامی پرداخته و ثانیاً با تبیین نظام‌واره معنایی حریم خصوصی در ادبیات رایج حقوقی اثبات می‌شود که ادله مشهور مطروحه در منابع حقوقی برای اثبات حریم خصوصی اشخاص قاصر از اثبات مدعی است.

کلمات کلیدی: حریم خصوصی، تجسس، فقه، کتمان، جرم

مقدمه

معارف، مصطلحات، مسائل و شاخه‌های دانشی که امروزه بدون توجه به رویشگاه آن‌ها به مثابه یک اصل مفروض تلقی شده و در سیاست‌گذاری‌های خرد و کلان اجتماعی اتخاذ می‌شود، آبخشور تمدنی است که مبتنی بر یک مختصات فکری و منظومه بینشی خاص است. بر این اساس برای تحلیل و بررسی گزاره‌های وارداتی بایسته است با یک فهم مختصاتی و شناسایی چارچوب نظری مبدع تئوری به مثابه یک نقشه هوایی نظام مسائل و مفاهیم آن را فهم نمود تا موضوعات مورد نظر در مختصات و جایگاه خود به صورت نظام‌مند فهم شوند نه به صورت مجزا و پراکنده.

بر این مینا برای فهم و کیفیت حریم خصوصی در معارف دینی و این‌که آیا اصالتاً چنین حوزه معنایی از مفهوم حریم خصوصی در اسلام یافت می‌شود یا خیر؟ ابتدا باید فلسفه وجودی و خاستگاه جعل آن را مورد واکاوی قرار داد.

از لحاظ فلسفی و بنیادی غرب در تمام جلوه‌ی خود مبتنی بر انسان‌مداری است که از آن در اصطلاح فرهنگی - تاریخی به «اومانیزم» (Humanism) و به لحاظ فلسفی به «سوپرکتیویسم» (Subjectivism) تعبیر می‌شود. انسان در این رویکرد دایره مدار و مرکز و میزان شناخت (سوژه) محسوب می‌شود. در این حالت تمام هستی و موجودات آن در ذیل انسان و فهم او تعریف می‌گردند (اُبژه). در نتیجه همین نگرش، رابطه‌ی او با طبیعت و حتی انسان‌ها رابطه‌ای ابزاری و استیلاجویانه و به دور از هرگونه محدودیتی خارج از اراده‌اش تعریف می‌شود. بنابراین از لحاظ فلسفی، انسانی جدید خلق می‌شود که به دلیل یکتا بودن در آزادی اراده، خود را بر همه چیز مستولی می‌داند و طبیعت را جولانگاه تاخت و تاز نامحدود خواست و اراده خود قرار می‌دهد. وقتی جایگاه انسان در هستی این‌گونه تعریف می‌شود و روح عصیان‌گر او در آزادی مطلق نسبت به خالق خود بدون قید و بند رها می‌شود، باید متفکرین غربی را به این چالش سوق دهد که چگونه می‌توان در مقابل چنین آزادی مطلق، امنیت و اولیات حیات فردی دیگر انسان‌ها را تأمین نمود تا بتوانند حیات اجتماعی خود را حفظ نمایند. به نظر می‌رسد رویشگاه فلسفی - اجتماعی حریم خصوصی را نیز می‌توان این چنین در استمرار تمدنی غرب تلقی نمود؛ لذا مبنای جرم‌انگاری در تفکر لیبرال «ضرر» است تا بدین وسیله بتوانند تعادل اجتماعی و سلامت و امنیت جامعه را تأمین نمایند. میزان ضرر و اهمیت آن در ارزش مورد حمایت تأثیرگذار است. بر این اساس تنها اعمالی که به دیگران ضرر یا آزار می‌رساند قابل جرم

انگاری است. در این نظام‌واره حقوقی نقض حریم خصوصی و امکان مداخله دولت و استفاده از سازوکارهای کیفری صرفاً با استناد به ضرر قابل قبول است.

برای شناخت شبکه معنایی حریم خصوصی در معارف اسلامی و دانش فقه می‌توان دو روش را در پیش گرفت:

با پیش زمینه ذهنی و حوزه معنایی موجود به منابع دینی رجوع کرده و با استفاده از مؤلفه‌های مشترک مفاهیم مشابهی را برای حریم خصوصی استخراج نموده و تطبیق دهیم.

بدون این که مرتکب تحمیل این اصطلاح به برون داده‌های شریعت اسلامی شویم، به نظام‌واره حقوق فردی و عمومی انسان در فقه اسلامی مراجعه کرده و پس از بررسی منظومه مفاهیم، معارف و شبکه گزاره‌های فقهی بدین نتیجه رسید که آیا چنین حوزه معنایی از حریم خصوصی به‌عنوان یک «اصل» قابل استخراج و مصداق‌یابی از دانش فقه اسلامی می‌باشد؟

حسب فحس نگارنده تمامی آثار موجود پیرامون حریم خصوصی این موضوع را به‌عنوان یک اصل مفروض و پذیرفته شده از منظر شریعت اسلامی پنداشته‌اند و صرفاً مذاقات علمی خود را در کیفیت و سطوح آن متمکز نموده‌اند؛ لیکن آن چه از ادله استظهار می‌شود این است که امکان استنباط چنین اصلی از مصادیق جزئی که نقض آن‌ها نهی شده است، نمی‌توان اصل حریم خصوصی را اثبات نمود و حکم به حرمت نقض آن داشت.

حریم خصوصی در رویکردهای حقوق غیراسلامی

تبارشناسی نظری

پیشینه ادبیات حریم خصوصی در حقوق موضوعه را می‌توان به قرون هجدهم و نوزدهم و ظهور لیبرالیسم در اروپا دانست. هنگامی که مهم‌ترین شاخصه دولت‌های لیبرال تفویض آزادی‌های فردی و توسعه جریان‌های فردگرا بود. برخی معتقدند اولین کاربرد اصطلاح «حریم خصوصی» به معنای امروزی آن مربوط به قرن ۱۸۹۰ میلادی می‌شود، چرا که قبل از آن مفاهیمی هم‌چون افتراء، افشاء اسرار شغلی و مصونیت مسکن و در مفهومی عام‌تر، حق مالکیت با اصطلاح مذکور هم‌پوشانی داشتند؛ لیکن در قرن (۱۸۹۰ م) برای اولین بار ساحتی از حریم خصوصی تحت عنوان «حق تمتع از خلوت» در مجله حقوقی هاروارد مطرح شد.

در مورد ماهیت خلوت و ابعاد اجتماعی و فردی آن ابهامات و پیچیدگی‌هایی وجود دارد که بررسی حقوقی آن را دشوار نموده است. عمدتاً حق خلوت در کنار حق مالکیت شناخته و مورد حمایت قرار می‌گرفت. اصول قانون اساسی کشورهای متبوع قبل از این که در پی حفظ حریم خصوصی افراد جامعه در مقابل یکدیگر باشد، تلاش خود را معطوف به مهار دولت‌ها از تضییع حقوق مردم و دخالت در حیطه فردی آن‌ها بود. می‌توان چنین حساسیتی را منبث از آثار حکومت‌های توتالیتر و مستبد دینی دانست که با استفاده از حربه دین به مردم ظلم‌های فراوانی را روا می‌داشتند.^۱ ممنوعیت بازرسی و تفتیش و نیز قوانین مربوط به تجاوز به ملک غیر به‌عنوان ضامن و نگهبان حریم خصوصی افراد در این مقطع نیز مورد استفاده قرار گرفت. با توجه به پیشرفتی که موضوع حریم خصوصی در دانش حقوق و مجامع علمی پیدا کرده بود توانست ابعاد بیشتری از خود را به منصفه ظهور برساند؛ لذا رفته رفته زوایای جدیدی مانند امنیت روحی و روانی، احساسات و افکار فرد مورد توجه دانشمندان و محققین در موضوع حریم خصوصی قرار گرفت (موسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۴۸). با اوج گرفتن پیشرفت‌های تکنولوژی و استفاده از ابزارآلاتی که می‌توانست اطلاعات شخصی افراد را انتقال دهد، موضوع حریم خصوصی به صورت جدی‌تر مطرح شده و برای اعلامیه حقوق بشر در سال ۱۹۴۸ در ماده ۱۲ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ در ماده ۱۷ این حق را به رسمیت شناختند و در کنفرانس بین‌المللی حقوق دانان در وین ۱۹۵۵، کنفرانس وین در سال ۱۹۵۹، کنفرانس حقوق دانان در استکهلم به سال ۱۹۶۷، کنفرانس اتحادیه بین‌المللی حقوق دانان در لندن به سال ۱۹۶۹ موضوع بحث واقع شد. (موسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۵۰)

۱. در این مورد می‌توان به تاریخ تمدن غرب و حاکمیت کلیسا مراجعه نمود. قرون وسطا مصداق بارز حکومت‌های توتالیتر را به خود دیده است.

تعاریف^۱

با وجود این که برای مفهوم حریم خصوصی تعریف مشخص و جامعی ارائه نشده است؛ لیکن رویکردهای مختلفی را از این مفهوم در آراء حقوق دانان می توان یافت نمود که در ذیل اشاره می شود:

بلوستین: حریم خصوصی معیاری برای تمایز افراد با یکدیگر است و انسانی که مجبور باشد همه دقائق زندگی اش را با دیگران در میان بگذارد از فردیت و شرافت بشری محروم است و احساسات او به دلیل آن که آشکارا مطرح می شوند اصیلی نیستند و ارزش او در حد اشیاء مادی خواهد بود.

ویلیام پراسر: مشتمل بر چهار امر متفاوت است که تجاوز به آن مسئولیت مدنی به بار می آورد:

تجاوز به حریم شخصی یا خلوت افراد یا مداخله در امور خصوصی آنها،

افشای فراگیر وقایع خصوصی رنج آور در مورد فرد،

منتشر کردن اطلاعاتی که در جامعه از فرد چهره کاذبی می سازد،

استفاده از نام شباهت فرد برای استفاده خاص.

ارنست وان دن هاگ: حریم خصوصی عبارت است از: دسترسی انحصاری یک شخصی به حوزه ای که متعلق به خود اوست. حق حریم خصوصی این حق را به یک شخص می دهد که بتواند دیگران را از نگاه کردن، استفاده کردن، یا تعرض به حوزه خصوصی خود باز دارد.

جیمز مور: حریم خصوصی تلفیقی از سه عنصر مهم عدم تعدی، مداخله و دسترسی به اطلاعات

است. فرد در وضعیتی دارای حریم خصوصی است که در آن وضعیت به خصوص از تعدی، مداخله و

یا دسترسی به اطلاعات توسط سایرین محفوظ باشد.^۲

۱. تعاریف مطرح شده در این قسمت با الهام، نقل و خلاصه از کتاب حریم خصوصی اطلاعات تألیف دکتر فرید محسنی و چاپ شده توسط انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام و کتاب حقوق حریم خصوصی نگارش دکتر باقر انصاری تدوین گردیده است.

۲. برگرفته از کتاب تجسس، محمد حسن حائری

امکان سنجی وجود حریم خصوصی برای اشخاص از منظر فقه اسلامی

همان‌طور که اشاره شد محققین به این نکته توجه دارند که اصطلاح حریم خصوصی در فقه به‌طور مستقیم بیان نشده است؛ لیکن برآند مقولات و مسائل آن را با مبانی متعدد و محکم مورد حمایت قرار دهند؛ لذا حریم خصوصی را به مثابه یک اصل و «قاعده فقهی»^۱ تلقی نموده‌اند که می‌توان مصادیق و مسائل را به آن ارجاع نمود و احکام الهی را استنتاج کرد. لیکن با دقت نظر می‌توان اثبات نمود که ادله فوق صلاحیت اثبات چنین قاعده‌ای را دارا نمی‌باشند.

نقد و بررسی ادله اثبات وجود موضوع حریم خصوصی در فقه

ادله مثبت حریم خصوصی (ریخت‌شناسی مفاهیم مشابه)

جهت اثبات حریم خصوصی به مؤلفه‌های مختلفی اشاره شده است مانند: حرمت افشاء سر، حرمت سخن چینی، حرمت تصرف در مال غیر بدون اذن او، نهی از غیبت و تهمت، حرمت استراق سمع، حرمت تجسس و بسیاری از احکام کیفری دیگر که در ادامه به آن‌ها خواهیم پرداخت. اما دقت در مضامین، ادله و مناط این احکام نمی‌تواند یک اصل کلی به نام حریم خصوصی را اثبات نماید.

برای مثال اگر مناط نهی تجسس را صرف تأثیرگذاری این عمل بر روی شخص متجسس‌عنه بگذاریم می‌توانیم نتیجه به وجود حریم خصوصی برای افراد و نهی از تجسس در آن بگیریم؛ لیکن در نهی مذکور صرفاً نمی‌توان مناط حکم را در متجسس‌عنه دانست، بلکه می‌توان گفت علت نهی از تجسس شکل دهی ملکه نفسانی و اثرات اجتماعی آن در شخص تجسس‌کننده است. بدین ترتیب اگر افراد جامعه انسانی در نوع تعاملاتی که در سطوح مختلف زیست جمعی خود دارند عورات و عیوب یکدیگر را با تجسس و کنکاش بی‌مورد افشا کنند در روند عادی حیات انسانی اختلال ایجاد

۱. در معنای قاعده فقهی آورده‌اند: «انها قواعد تقع فی طریق استفادة الأحكام الشرعية الالهية و لایكون ذلك من باب الاستنباط و التوسيط بل من باب التطبيق» (خویی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۸) قواعد فقهی قواعدی است که در به‌کارگیری احکام شرعی استفاده می‌شود لیکن نه از باب استنباط و توسیط بلکه از باب تطبیق (با مصادیق و مسائل) براساس چنین تعاریفی که از قواعد فقهیه شده است می‌توان گفت قاعده فقهی ابزار مشترک بین مقلد و مجتهد است؛ لیکن اصول فقه ابزاری است که صرفاً برای استنباط حکم شرعی از منابع استفاده می‌شود. برخلاف قاعده فقهی که توسط مکلف جهت تطبیق با موضوعات به‌کار می‌رود نه استنباط حکم (فرائد). لذا با توجه به تلقی از حریم خصوصی می‌توان استظهار نمود که حریم خصوصی را به مثابه یک قاعده فقهی تلقی نموده‌اند که مکلف می‌تواند در زمان نیاز مصادیق را به آن قواعد ارجاع نموده و حکم خود را دریابد.

می‌شود. با توجه به توضیحات فوق نمی‌توان این فقره از آیه را نیز مثبت وجود حریم خصوصی دانست. (عاملی، بی تا: ۲۹۴) و یا برای مثال در مورد حرمت سوءظن به آیه شریفه (یا ایها الذین امنوا اجتنبوا کثیراً من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضاً) استناد شده است، در حالی که این آیه و مجموعه روایاتی که دستور به حسن ظن می‌دهند درصدد اثبات حریم خصوصی برای اشخاص نیستند، بلکه می‌خواهند یک الگوی رفتاری برای تعامل اجتماعی تعریف نموده و روابط اجتماعی را تسهیل بخشند. به همین علت برخی علما در شرح این آیه و روایاتی که به حسن ظن سفارش نموده‌اند، تجسس را از ثمرات سوءظن دانسته‌اند، یعنی وقتی شخص سوءظن داشته باشد به دنبال تجسس می‌رود؛ فلذا این سوء رفتار در او باید کنترل و مهار شود.

باید در نظر داشت که ظن منهی عنه در این آیه همان خواطر قلبی سوء در مورد شخص دیگری بدون اطمینان و یقین است؛ لذا فقها معتقدند اگر انکشاف یقین و اطمینان صورت پذیرد چنین سوء ظنی به غیر بلاشکال است (عاملی، بی تا: ۲۹۳). بر این اساس نمی‌توان از این آیه برای اثبات حریم خصوصی برای دیگران استفاده نمود، چرا که حریم خصوصی و حرمت تجسس در آن نمی‌تواند معلق به علم باشد، بدین ترتیب که تا وقتی علم نداشته باشیم جواز تجسس و افشای حریم خصوصی دیگران وجود نداشته باشد؛ لیکن هنگامی که علم به «ماوقع» و «ماکان» پیدا شد جواز کسر حریم خصوصی نیز صادر شود. همان‌طور که اشاره شد کار ویژه نهی از سوءظن حفظ تعادل اجتماعی و تنظیم روابط فی‌مابین امت اسلامی است. زیرا اگر بنای ارتباطات بشری بر سوءظن و نفی اعتماد عمومی باشد هیچ شخصی نمی‌تواند با انعطاف و بسط خاطر نیات و اغراض خود را در ساحت جامعه جامه عمل بپوشاند. بر همین اساس دستور به حسن ظن از جمله احکام مهم شریعت اسلامی است.^۱ علت دیگری که می‌تواند دلالت این آیه بر اثبات حریم خصوصی را خدشه‌دار نماید، تعلیل پس از آیه است که می‌فرماید «ان بعض الظن اثم» بدین ترتیب اطلاقی که در ابتدا فرمود «اجتنبوا کثیراً من الظن» مقید شده و دلالت می‌کند که برخی از ظنون که انسان در مورد اشخاص و حریم

۱. برخی اصول مانند اصل اباحه، برائت و... نیز دال بر همین مقاصد شریعت می‌باشد.

شخصی آن‌ها انجام می‌دهد اثم نیست ولیکن شریعت اسلامی از باب «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ^۱» با تأکید دستور به اجتناب از ظن می‌کند.

بر این اساس بسیاری از احادیث و دستورات دیگری که نهی از ظن سوء نموده است، دلالتی بر نهی از کشف و اطلاع بر اسرار نداشته؛ بلکه صرفاً از سوءظن و خواطر قلبی ناپسند نسبت به دیگران نهی نموده است.

بر این مبنا نمی‌توان برخی احکام موضوعاتی مانند: زنا، لواط، مساحقه، تفخیز، قذف، تعزیر، هتاک و سرقت از مصادیق حریم خصوصی دانست و حکم آن‌ها را جهت مقابله با شکستن حریم خصوصی تلقی نمود؛ زیرا به هیچ عنوان نمی‌توان اثبات نمود که تنها مناط این احکام مرتبط با کشف حریم خصوصی است. هم‌چنین دلیل دیگری که مخل استظهار حریم خصوصی از این احکام است این است که رضایت قلبی و شخصی طرفین احکام محل حرمت ارتکاب فعل نمی‌شود. حکم صرفاً به خاطر حریم خصوصی بود با رضایت صاحب حریم باید بخشیده می‌شدند؛ لیکن چنین اتفاقی نمی‌افتد و این دال بر نفی علت تام بودن حفظ حریم خصوصی در جعل چنین احکامی است، لذا به طریق اولی نمی‌توان اصلی به مثابه حریم خصوصی که بتواند ایجاباً جعل حکم نماید از احکام مذکور استنباط نمود.

نفی دلالت التزامی بین حقوق مذکور و تکالیف مدعایی

سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا حریم خصوصی و لزوم حفظ آن توسط غیر، حق صاحب حریم است که قابل چشم‌پوشی است یا تکلیف غیر است که ولو با چشم‌پوشی صاحب حریم نمی‌توان آن را مدنظر قرار نداد، مانند حق غیبت که با اجازه مغیب‌عنه جواز غیبت برای شخص مغیب صادر نمی‌شود. بر این اساس باید دید مبتنی بر دلالت معنایی حق و حکم، ادعای اصل حریم خصوصی و استنباط آن از احکام مذکور جزء حقوق مکلفین است یا تکالیف آن‌ها و آیا با اثبات یکی از طرفین می‌توان طرف دیگر را اثبات نمود یا خیر؟

حق در ادبیات فقهی دلالت معنایی متفاوتی نسبت به دیگر قرائت‌های دینی دارد. برخی از فقها حق را به معنای سلطنت قلمداد نموده‌اند و سلطنت را نیز به قید اعتباری از سلطنت تکلیفی منفک

نموده‌اند. در این تعریف از حق در فقه، سلطنت منحصر به جواز فسخ و امضا یا جواز ملکیت مشتری در حق شفعه و مانند آن نمی‌شود. (غروری اصفهانی، ۱۴۰۸ ه. ق، ج ۱، ص ۱۰)

تعریف شیخ انصاری از حق: «حق عبارت است از نحوه‌ای از سلطه و توانایی که در پرتو آن صاحب حق می‌تواند مصلحتی را برای خود به‌دست آورد» (انصاری، ۱۴۱۰ ق، ج ۳، ص ۹). حق در ادبیات فقهی غلبه معنایی به «سلطه» و «سیطره» دارد. برخی حق را مرتبه ضعیفی از ملکیت و نوعی از سلطنت قلمداد نموده‌اند؛ زیرا حق یا متعلق به عین است مانند حق تجحیر و حق رهانه و حق طلبکاران بر ترکه میت و یا متعلق به غیر عین است مانند سلطنتی که در حق الخیار که متعلق به عقد است وجود دارد و یا سلطنت بر شخصی است مانند حق قصاص و حق حضانت و... لذا صاحب حق مالک چیزی است که مسئولیت آن بر عهده او است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵۷).

سلطه‌ای که برای شخص بر شخص دیگر یا مال یا شیء، جعل و اعتبار می‌شود، به‌عبارت دیگر حق توانایی خاصی است که برای کس یا کسانی نسبت به چیز یا کسی اعتبار شده و به مقتضای آن توانایی می‌تواند در آن چیز یا کس تصرفی نموده یا بهره‌ای برگیرد (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۱۷).

قاعده تسلیط در فقه را می‌توان منبعث از این رویکرد دانست که به فرد اجازه می‌دهد در آن چه که ذی حق نسبت به آن محسوب می‌شود دخل و تصرف نماید. در تعریف حکم آورده‌اند که: قابلیت اسقاط آن از ناحیه شخص وجود ندارد. هم‌چنین امکان نقل و انتقال آن به اسباب انتقال قهری و ارادی تعهد علیه آن وجود ندارد.

بر این اساس ماهیت حق لزوماً سلطنت است؛ لیکن مورد اختلاف است که متعلق آن عین است یا فعل. کما این که برخی تصریح بر این دارند که متعلق حق افعال است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۳، ص ۲۸) و برخی فاصل بین حق و حکم را تعلق حق به افعال دانسته در حالی که حکم به هر دو قسم افعال و اعیان متعلق می‌شود.

دو خصوصیت و لازمه منفکه برای حق وجود دارد که می‌توان در عناوین ذیل نام برد:
الف) جواز اسقاط؛ بنابراین تراضی اشخاص در اسقاط احکامی مانند ربا و غرر تأثیر در آن احکام ندارد.

ب) جواز نقل (به واسطه ارث و...)^۱

تعریف حکم نیز همان مجعولات شرعی است که به سه دسته احکام تکلیفی، احکام وضعی و ماهیات مخترعه قابل تقسیم است. احکام تکلیفی آن دسته از مجعولات شرعی است که بدون واسطه متعلق به افعال مکلفین می‌شود (کاظمی خراسانی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۸۴)؛ اما احکام وضعیه آن دسته از مجعولات شرعی هستند که در ابتدا متعلق به افعال نمی‌شوند و هم‌چنین متضمن بعث و زجر نیستند. تقسیمات دیگری نیز برای حکم متصور است مانند احکام امضایی و تأسیسی.

براساس تعریف و تلقی معنایی از حق و حکم و لسان ادله استظهار می‌شود که دستورات متعدد به عدم تجسس و دخالت بی‌مورد در امور یکدیگر نوعی ایجاد «حکم» برای شخص است و با توجه به این که اثبات حق بودن احکامی که از آن‌ها استظهار اصل حریم خصوصی می‌شود، لازمه اثبات چنین حقی است در این تحلیل مشخص شد که از این احکام نمی‌توان اصل حریم خصوصی را به مثابه «حق» استنباط نمود.^۲ چرا که برخی از حقوق مسلم انسانی وجود دارد که فقه اجازه تصرف در آن را نمی‌دهد و به عبارت دیگر ملک حق اسقاط آن را ندارد. مانند حق حیات که شخص ذی حیات اجازه ندارد با رضایت خود به آن پایان دهد (خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۸). این درحالی است که حق حیات مانند دیگر حقوق فردی انسان می‌باشد و انسان مبتنی بر قاعده تسلیط بر نفس خود و لوازم آن حق تصرف دارد؛ لیکن در فقه «حکم» حرمت قتل را بر «حق» تسلیط حکومت دارد. لذا با توجه به این که از خصوصیت حکم عدم امکان اسقاط آن می‌باشد فرد نمی‌تواند این فعل را مرتکب شود.

نهی نفی‌ای حکم تجسس مثبت حکم ایجابی نیست

نکته حائز اهمیت دیگری که می‌توان در نفی ثبوت حریم خصوصی به مثابه یک اصل مطرح نمود، عدم توانایی و ظرفیت ادله در اثبات حکم ایجابی در حریم خصوصی و نفی تصرف و دخالت در آن است. به عبارت دیگر در صورتی که ادله مذکور در اثبات حریم خصوصی مثبت وجود یک اصل

۱. البته در برخی حقوق این لازمه متغیر است. برای مثال در حق خیار جواز استسقاط محرز است؛ لیکن در حق وصایت جواز اسقاط خالی از مفسده نیست. هم‌چنین جواز انقال حق خیار که قابل انتقال است؛ لیکن چنین جوازی برای حق شفعه مطرح نیست و با فلسفه جعل آن که حفظ حقوق شریک است منافات دارد.

۲. به عبارت دیگر در این جا حق و حکم متضایفان (متضایفان دو امر وجودی هستند که تعقل هر یک از آن‌ها بدون تعقل دیگری امکان‌پذیر نیست). نیستند. یعنی نمی‌توان از لسان دلیل اعتبار انجام دادن یا ندان کاری را استفاده کرد که به درجه سلطنت بر فعل برای کسی برسد تا از آن، اختیار یا امتیاز و نفع برای او به دست آید و لذا حق بودن ثابت شود.

باشند، آن اصل صرفاً "نفی" ای است، نه اثباتی به این معنا که موضوعات ذی حکمی را که منجر به تجسس می‌شود نفی کرده و آن را حرام می‌پندارد؛ لیکن اثباتاً نمی‌تواند حکم جدیدی را تأسیس نماید؛ بر این اساس ادله قوت و توانایی ایجاد اصل و حکم ایجابی را ندارد، بلکه هر حکم و موضوع ذی حکمی که موجب تجسس شود را نفی خواهد کرد. این در حالی است که تلقی از اصل برای اثبات احکام ایجابی و جعل و تأسیس حکم است که چنین ظرفیت از توان ادله مدعی برای اثبات حریم خصوصی خارج است.

در این صورت نمی‌توان از ادله نهی از تجسس و... که صرفاً مجموعه‌ای از افعال وجودی را نهی می‌کند حکم ایجابی استخراج نمود؛ بلکه این ادله به صورت سلبی تمامی موضوعات و احکامی را که منجر به تجسس، افشاء سر، استراق سمع و ... می‌شود را سلب می‌کند؛ لیکن برای مثال نمی‌توان با استناد به ادله تکلیفی نهی از تجسس و افشاء سر، اصلی جعل نمود که ایجاباً حکم به وجوب تکلیفی بسنده کردن به اطلاعات عمومی افراد در استخدام‌های حکومتی و ... دارد. در این حالت اگرچه حرمت تجسس در مسائل شخصی مؤمنین جواز استراق سمع و کشف اسرار دیگران را نمی‌دهد، لیکن نمی‌توان با استناد به این ادله، اصلی را توهّم نمود که مثبت حکم ایجابی باشد. همان‌طور که وقتی با استناد به قاعده لاضرر لزوم عقد کالای معیّب را بدون ارش نفی می‌شود؛ لیکن نمی‌توان اثبات تخییر با استناد به این اصل تخییر بین ارش و فسخ یا تعیین یکی از آن‌ها را اثبات نمود. چرا که آن‌جا صرفاً حکم ضرری نفی می‌شود و لیکن ایجاباً برای دفع ضرر نمی‌توان با استناد به ادله حکمی را وضع نمود. (آشتیانی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۲۳۹)

ادله حاکم و نفی‌کننده دلایل مثبتة حریم خصوصی

در ادبیات فقهی می‌توان به ادله‌ای اشاره کرد که نافی و یا حاکم بر ادله مثبت حقوق در عدم تجسس، عدم تصرف در مال‌الغیر و ... می‌باشند. این ادله یا استقلالاً بر ادله دیگر حاکم می‌باشند و یا می‌توان به‌عنوان احکام ثانوی و حکومتی آن‌ها را مقدم بر احکام اولیه دانست:

مالکیت مشاع در حیات اجتماعی

یکی از حقوق تکوینی انسان عبارت است از حقوق طبیعی که امر ثابت و دایمی و لازمه طبیعت انسان است. عمومیت زمانی و اطلاق دلالتی از اصول و ویژگی‌های این حق طبیعی ذکر شده است. برخی معتقدند «مقتضای زیست طبیعی انسان انتخاب محل بی‌مانعی برای زندگی بوده و چون

انتخاب مکان مزبور از هر جهت طبیعی بوده و از سوی دیگر مسبوق به انتخاب شخص دیگر نبوده است مکان انتخاب شده مزبور تعلق و اختصاص طبیعی به وی پیدا خواهد کرد.» (حائری، ۱۹۹۵، ص ۹۶) این اختصاص همان مالکیت طبیعی اختصاصی است زیرا «از نیاز طبیعی انسان به مکان و محیط زیست برخاسته است.» و قاعده فقهی «هرکس به مکانی سبقت در تصرف جوید او به آن مکان اولویت در اختصاص خواهد داشت» یک قاعده کاملاً طبیعی است (حائری، ۱۹۹۵، ص ۱۰۳). باید توجه داشت در حقوق طبیعی نفس حق مجعول طبیعت نیست، بلکه مورد حق مجعول طبیعت به جعل غایی است و این جهت اشتراک حق و مالکیت است.

پس از این که انسان به گستره زیست‌بوم بشری خود افزود با تعداد بیشتری از هم‌نوعان به زندگی اجتماعی ادامه داد. میان استفاده از مکان و امکانات اجتماعی که مالکیت مشاع بر آن‌ها وجود دارد تزاخم منافع پیش آمده و مالکیت مشاع به همین معنای نفوذ و اشاعه مالکیت‌های شخصی در یکدیگر است و با مالکیت جمعی که یک پدیده وضعی و قانونی است تفاوت دارد. (حائری، ۱۹۹۵، ص ۱۰۵)

لذا در عین حفظ مالکیت خصوصی افراد می‌توان گفت بخش اعظمی از فعالیت‌های اجتماعی انسان‌ها تحت‌الشعاع حقوق اجتماعی افراد دیگر است که به سبب مالکیت مشاع مذکور پدید می‌آید. بر این اساس باید به سمت جعل احکام اجتماعی رفت که بر احکام موجود حکومت خواهند داشت. در مورد موضوع مورد بحث که اثبات حریم خصوصی توسط برخی ادله می‌باشد. می‌توان ضمن تضعیف ادله‌ای مانند حرمت تجسس، حرمت استراق سمع و... در اثبات اصل حریم خصوصی، بیان داشت مالکیت مشاع اجتماعی نه تنها مانع از اثبات اصل کلی حریم خصوصی است، بلکه ادله جزئی مانند حرمت تجسس و ... را نیز مورد خدشه از فعلیت و تنجیز ساقط نموده و یا بر آن‌ها حاکم شود.

حق مالیات و مشارکت. یکی دیگر از وجوهی که می‌توان برای ایجاد حق جمعی برای مردم و نفی برخی حقوق خصوصی معارض بیان نمود، حق «شرکت»ی است که مردم به جهت پرداخت مالیات‌های عمومی در اداره حاکمیت و اقتضائات آن مانند تعرض و هتک برخی حقوق فردی در جهت تأمین حقوق عمومی مانند امنیت و... آیت‌الله محمد حسین نائینی در کتاب «تنبیه الامه» نیز به این نکته اشاره داشته است:

«عموم ملت از این جهت و هم از جهت مالیاتی که از برای اقامه مصالح لازمه می‌دهند، حق مراقبت و نظارت دارند» (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۱۱۲). ظاهراً مرحوم نائینی در این جا نظر به نوعی عقد «شرکت» دارد.^۱

اصل ولایت. در این که آیا اصل اولی بر ولایت است یا عدم ولایت، بین فقهای اسلامی اختلاف نظر است. عده‌ای برآنند که اصل اولی عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر است. برای مثال شیخ انصاری معتقد است: «ولایت یکی از امور «مجموع» است و چون جعل ولایت نسبت به اشخاص، مسبوق به عدم است، لذا به اقتضای استصحاب، حکم به عدم ولایت می‌شود؛ مگر آن که ولایت برای شخص خاصی به اثبات رسد».^۲ جریان استصحاب عدم درباره ولایت، در فقه کاربرد فراوانی دارد (نجفی صاحب‌الجواهر، ۱۴۰۴ ه. ق). برای مثال «عدالت» درباره مؤمنانی که امور حسبه را بر عهده می‌گیرند، لازم دانسته شده است و چنین شرطی را به اقتضای «اصل» می‌دانند، یعنی با شک در ولایت فساق، به اصل عدم ولایت تمسک می‌شود. هم‌چنین درباره لزوم «رعایت مصلحت مؤلی علیه» با استناد به همین اصل گفته‌اند چون ولایت در موارد فقدان مصلحت و غبطه، به اثبات نرسیده است، لذا به اقتضای این اصل که «احدی بر دیگری ولایت ندارد»، ولایت بدون غبطه، نفی می‌شود. در باب قضاوت نیز که یکی از شعب ولایت است، شرط ذکوریت در قاضی به استناد اصل عدم ولایت، معتبر دانسته می‌شود و کسانی که قضاوت زنان را مشروع نمی‌دانند، خود را از ارائه دلیل معتبر برای اثبات این شرط معاف می‌دانند؛ زیرا معتقدند اصل عدم ولایت، برای نفی هرگونه قضاوتی که مشروعیت آن مشکوک باشد، کافی است.

باید دقت داشت فقها نخواسته‌اند با ارائه چنین اصلی، حکم قطعی عقل و نقل را درباره ضرورت ولایت نادیده گیرند، بلکه آنان، پس از اذعان به این مبنا (اصل اولی) و در حالی که در صدد تعیین

۱. شرکت، عنوان بابی مستقل در فقه است که از احکام آن به تفصیل در این باب سخن رفته است. متعلق شرکت یا عین است، مانند این که دو نفر با هم خانه‌ای را بخرند، یا منفعت، مانند این که دو نفر یا بیشتر خانه‌ای را اجاره کنند و یا حق، مانند مشارکت دو نفر یا بیشتر در حق قصاص یا خیار یا تحجیر (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۴۳). بر این اساس مشارکت مردم با حکومت می‌تواند از نوع اول یعنی مشارکت بر سر عیون و یا از نوع دوم مشارکت بر سر منافع باشد.

۲. ان الاصل عدم ولایة احد علی احد و نفوذ حکمه فیه فان افراد الناس بحسب الطبع خلقوا احراراً مستقلین و هم بحسب الخلقه و الفطرة مسلطون علی انفسهم و علی ما اکتسبوه من اموالهم فالتصرف فی شوؤنهم و اموالهم و التحمیل علیهم ظلم و تعد علیهم. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ ه. ق، ج ۱، ص ۲۷)

گستره ولایت به لحاظ شخص ولیّ و به لحاظ اختیارات او بوده‌اند، به تأسیس اصل عدم ولایت پرداخته و «صاحبان ولایت» و «قلمرو سلطه» آنان را به حداقل کاهش داده و در موارد مشکوک، با استناد به اصل عدم، ولایت را منتفی تلقی کرده‌اند (اصل ثانوی)؛ از این رو می‌توان به درستی حدس زد که اصل عدم ولایت، نقطه شروع و مبنای نخست آنان در باب ولایت نیست، و نباید این اصل را به معنای بی‌اعتنایی به اهمیت و ضرورت امور عامه و تدبیر جامعه پنداشت؛ البته نمی‌توان انکار کرد که چنین موضوعی با توجه به اهمیت فوق العاده‌اش، مورد اهتمام شایسته و بایسته قرار نداشته است و کسانی که به خوبی آن را در جایگاه خود مورد بررسی قرار داده، بحث خود را از همین نقطه شروع کرده باشند، مانند امام خمینی، (خمینی موسوی، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۲۲۴) اندک بوده‌اند. علامه طباطبائی نیز از جمله همان معدود کسانی است که در باب ولایت، به جای اثبات «اصل عدم ولایت»، از اثبات «اصل ولایت» به‌عنوان اصلی که در عقل و فطرت ریشه دارد، شروع کرده است. (طباطبائی، ۱۳۴۱، ص ۲۴)

مبنتی بر این دیدگاه اگر اصل اولی بر ولایت باشد در مواردی که شک در مورد حق داشتن یا نداشتن مولی علیه به وجود می‌آید، می‌توان اصل ولایت مولی را ثابت استصحاب نمود. لذا اگر در مورد اثبات حریم خصوصی توسط ادله مذکور شک ایجاد شود با استصحاب و اثبات اصل ولایت بر مولی علیه نه تنها اثبات حریم خصوصی رد می‌شود، بلکه ادله ثابت شده دیگر مانند حرمت تجسس، استراق سمع و... نیز در موارد مورد نیاز ملغی و یا ادله دیگر بر آن‌ها حاکم می‌شود.

احکام پراکنده‌ای که با وجود اصل حریم خصوصی اشخاص در تعارض است

ممنوع کردن از تجارت جز در شرایطی خاص

صاحب وسائل الشیعه در کتاب خود روایتی را نقل می‌کند که در آن محدود کردن حقوق فردی شخصی به نام «حکیم بن حزام» آمده است:

«مُحَمَّدُ الْقَاسِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ بَعْضِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَأْذَنُ لِحَكِيمِ بْنِ حِزَامٍ فِي تِجَارَتِهِ - حَتَّى ضَمِنَ لَهُ إِقَالَةَ النَّادِمِ وَإِنْظَارَ الْمُعْسِرِ - وَ أَخَذَ الْحَقَّ وَافِيًا أَوْ غَيْرَ وَافٍ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ق، ج ۱۷، ص ۳۸۶) عدم اجازه به تجارت جز در این شرایط نه تنها عمومیت نداشته، بلکه در نگاه اول برای شخص نیز نوعی محدودیت و در ادبیات حقوق معاصر نوعی تصرف در حریم خصوصی به حساب می‌آید؛ لیکن در نظام حقوقی اسلام به

جهت اصالت ولایت و تقدم آن بر نفوس و جان مسلمین (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) دیگر نمی‌توانی اصلی تحت عنوان حریم خصوصی جعل کرد. چرا که اگر مدعیان وجود اصل حریم خصوصی این موارد را به مثابه استثنائات این اصل بدانند باید آن را نه به عنوان استثنائات جزئی و معدود، بلکه تخصیص اکثر^۱ محسوب نمایند که قبح آن لایخفی است. (عراقی، ج ۲، ص ۱۶۲)

احتکار

بسیاری از احکام فقهی امامیه پیرامون احتکار و اجبار محتکر به فروش اموال خود که تصرف در مال‌الغیر را به همراه دارد نیز مصداق اختلال در نظام حقوق مالکیت فردی است؛ لیکن در برخی موارد و شرایط خاص به حکم حاکم شرع می‌تواند انجام پذیرد. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲، ص ۳۱۲-۳۲۰)

حمی

حمی به معنای چراگاهی است که حاکمان به حیوانات خود اختصاص می‌دهند و دیگران را از چرای در آن منع می‌کنند. در منابع روایی ما به‌طور متعدد به این موضوع اشاره شده است و بیان می‌دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز این عمل را انجام می‌داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۳، ص ۲۷۹) و یا در موارد متعدد دیگر زمین‌هایی را به افراد یا برای امور ویژه‌ای قرار داده‌اند. محقق حلی پیرامون این روایات می‌نویسد: «و ما حماه النبی او الامام علیه السلام لمصلحة فزاله جاز نقضه و قیل ما یحیمه النبی صلی الله علیه و آله خاصة لایجوز نقضه لان حماه کالنص». (حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۱۹)

تصرف در اموال شوهر بدون اذن او

هند همسر ابوسفیان از شوهرش نزد پیامبر خدا شکایت کرد که او مردی است خسیس و نفقه من و فرزندانم را نمی‌پردازد، از این رو مجبورم بدون اطلاع او از اموالش بردارم. حضرت فرمود برای خود و فرزندانم به مقدار متعارف بردار. (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۶، ص ۳)

۱. تخصیص اکثر عبارت است از: اخراج بیشتر افراد عام از حکم آن.

لزوم گماردن جاسوسانی جهت نظارت

از جمله مواردی که می‌توان جهت نفی اصل حریم خصوصی به آن استناد نمود، روایتی است که از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شده و ایشان دستور به جعل جاسوس و خبرچینان در راستای تأمین اهداف حکومتی داشته‌اند.

«تفقد اعمالهم و ابعث العيون من اهل الصدق و الوفاء...» (میانجی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۱۵)
هم‌چنین است در این باب روایات امام رضا علیه‌السلام: «عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنِ الرِّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا بَعَثَ جَيْشًا فَاتَّهَمَ أَمِيرًا بَعَثَ مَعَهُ مِنْ ثِقَاتِهِ مَنْ يَتَجَسَّسُ لَهُ خَبْرَهُ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۶۰)

در روایتی دیگر وارد شده است که امام باقر علیه‌السلام نیز به سبب گزارشاتی که از ناسبی بودن یکی از همسران خود دریافت نمودند اقدام به استراق سمع نمود. «عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: دَخَلَ رَجُلٌ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَقَالَ - إِنَّ امْرَأَتَكَ الشَّيْبَانِيَّةَ خَارِجِيَّةٌ تَشْتَمُ عَلِيًّا ع - فَإِنْ سَرَكَ أَنْ أُسْمِعَكَ ذَلِكَ مِنْهَا أَسْمَعْتُكَ - قَالَ نَعَمْ قَالَ فَإِذَا كَانَ حِينَ تَرِيدُ أَنْ تَخْرُجَ كَمَا كُنْتَ تَخْرُجُ فَعُدْ - فَاكْمُنْ فِي جَانِبِ الدَّارِ - قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْغَدِ كَمَنْ فِي جَانِبِ الدَّارِ - وَ جَاءَ الرَّجُلُ فَكَلَّمَهَا - فَتَبَيَّنَ مِنْهَا ذَلِكَ فَخَلَى سَبِيلَهَا وَ كَانَتْ تُعْجِبُهُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۵۵۱)

وجود عریف و نقیب در بین مردم

از دیگر مواردی که برای نفی اصل حریم خصوصی می‌تواند مورد استناد واقع شود، وجود مقامات عریف و نظیر در دستگاه حکومتی معصوم ع می‌باشد. عریف به کسی گفته می‌شود که امور مردم یا عده‌ای از آن‌ها را به عهده بگیرد که سرپرستی آن‌ها در امور گوناگون به عهده اوست، به نحوی که هرگونه تحرکی را که از جانب مردم سرزند یا هر اقدامی را که بخواهند انجام دهند، طی گزارشی به حاکم یا فرمانده وقت می‌رساند. در این مورد می‌توان به روایاتی از جمله روایات ذیل اشاره نمود:
«كان رسول الله... يتفقد اصحابه و يسال الناس عما فى الناس» (ابن بابویه، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۱۸)
هم‌چنین نصر بن مزاحم می‌گوید: «فَلَمَّا هَرَبَ حَنْظَلَةُ أَمْرَ عَلِيٍّ بِدَارِهِ فَهَدِمَتْ هَدْمَهَا عَرِيفُهُمْ بَكْرُ بْنُ تَمِيمٍ وَ شَبَّثُ بْنُ رَبِيعٍ» (ابن مزاحم، ۱۴۰۴، ج ۹۷، ص ۹۷) یعنی در جنگ صفین پس از این‌که

حفظ از جنگ می‌گریزد امیرالمومنین به دو نفر از عریفان خود به نام بکر و شبت دستور می‌دهد که بروند و خانه‌اش را تخریب کنند.

در حدیث دیگری نیز در مورد عریف این‌گونه آمده است: «مَنْ تَوَلَّى عِرَافَةَ قَوْمٍ أُتِيَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَدَاهُ مَغْلُوتَانِ إِلَى عُنُقِهِ فَإِنْ قَامَ فِيهِمْ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَطْلَقَهُ اللَّهُ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا هُوِيَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ» (ابن بابویه، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۸)

نتیجه

همان‌طور که بیان شد در بین احکام شریعت اسلام دو سنخ مهم از دستورات موازی را می‌توان یافت نمود. نوع اول دستوراتی که امت اسلامی را از تجسس و دخالت در امور یکدیگر و تلاش برای دریافت اطلاعات شخصی دیگران نهی می‌نماید؛ لذا ابتدائاً و با توجه به نظام حقوقی معاصر چنین تداعی می‌شود که دین مبین اسلام نیز درصدد ایجاد اصل حریم خصوصی و عدم جواز هتک و تجسس در آن برای حفظ حقوق عمومی و فردی افراد می‌باشد. در حالی که با تتبع در تمامی احکام دین و نظام معرفتی تشیع به خوبی واضح می‌شود که به هیچ‌عنوان نمی‌توان چنین اصلی را از مجموعه دستورات دین استظهار و استنباط نمود، خاصه این که مدعیان وجود اصل حریم خصوصی در اسلام برآنند که این اصل توانایی جعل احکام ایجابی و وجودی را در نفی و رد هتک حریم خصوصی دارا می‌باشد. این در حالی است که نه تنها چنین مدعایی مستند و مستمسک میرز شرعی ندارد، بلکه ادله بسیاری که جهت تنظیم حیات جامعه مؤمنین وارد شده است، عمدتاً نافی مرزها و حدودی برای انسان به مثابه منطقه ممنوعه خصوصی است. بر این اساس حتی در صورت اثبات صوری و ضعیف چنین اصلی ادله متعدد مذکور موجب تخصیص اکثر افراد عام و خروج از تحت حکم و اصل می‌شود و این با فلسفه جعل اصل که دال بر عمومیت است منافات خواهد داشت. مبتنی بر این دلایل و هم‌چنین اصل وجود شریعت دینی که مستلزم محدود کردن طلق عمل و نفی آزادی‌های بی‌حصار است، نمی‌توان از منظر دانش فقه اصلی به‌عنوان «حریم خصوصی» را جعل و مثبت احکام ایجابی دانست.

منابع

- موسی زاده، ابراهیم؛ مصطفی زاده، فهیم؛ (۱۳۹۱) بررسی‌های حقوق عمومی، سال اول، زمستان ۱۳۹۱، شماره ۲، ۶۷-۴۵
- عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *رسائل الشہید الثانی (ط - القدیمة)*، در یک جلد، قم - ایران: کتابفروشی بصیرتی،
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۰ ق)، *المکاسب*، قم: بی‌نا،
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۳۷۶)، *حاشیه‌المکاسب*، قم: دارالعلم،
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۲)، *قواعد فقه، بخش مدنی (مالکیت-مسئولیت)*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی،
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۷ ق)، *محاضرات فی الأصول*، بی‌جا: انتشارات انصاریان،
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۳ هـ ق)، *نصدا لقواعد الفقهیة علی مذهب الإمامیة*، در یک جلد، قم - ایران، اول: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی - ره،
- آشتیانی، میرزا محمد حسن بن جعفر (۱۴۰۳ هـ ق)، *القواعد الفقهیة (بحر الفوائد)*، ۲ جلد، قم - ایران، اول: انتشارات کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی - ره،
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ ق)، *وسائل الشیعة*، ۳۰ جلد، قم - ایران: مؤسسه آل‌البتین علیهم‌السلام،
- عراقی، ضیاء‌الدین (۱۴۱۷ ق)، *نهایة الافکار*، قم: دفتر انتشارات اسلامی،
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷ هـ ق)، *المبسوط فی فقه الإمامیة*، ۸ جلد، تهران - ایران، سوم: المکتبة‌المرتبویة لإحیاء الآثار الجعفریة،
- حلی، محقق، نجم‌الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ هـ ق)، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ۴ جلد، قم - ایران، دوم: مؤسسه اسماعیلیان،
- احمدی میانجی، علی (۱۴۲۶ ق)، *مکاتیب الأئمة علیهم‌السلام*، ۷ جلد، قم، چاپ: اول: دارالحدیث،
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ ق)، *عیون أخبار الرضا علیه‌السلام*، ۲ جلد، تهران، چاپ: اول: نشر جهان،
- نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ ق)، *وقعه صفین*، ۱ جلد، قم، چاپ: دوم، مکتبة آیة‌الله المرعشی النجفی،
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق)، *من لا یحضره الفقیه*، ۴ جلد، قم، چاپ: دوم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
- ابراهیم موسی زاده، (۱۳۹۱)، زمستان، فصلنامه بررسی‌های حقوق عمومی، سال اول، شماره ۲،
- غروری اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۰۸)، *حاشیة‌المکاسب*، قم: دارالزخائر،
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۱۳ هـ. ق)، *انوار الفقاهة*، قم: مدرسه الامام امیرالمؤمنین،

مقاله ۴. بازخوانی مفهوم حریم خصوصی از منظر فقه امامیه □ ۹۷

- کاظمی خراسانی، محمدعلی (۱۴۰۹ ه. ق)، *فوائد الاصول*، تقریر درس میرزا محمد حسین غروی نائینی، تعلیق: آقا ضیاء‌الدین العراقي. تحقیق رحمة‌الله رحمتی الاراکي، قم: مؤسسه النشر الاسلامی،
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۸۷)، *میانی حقوق اساسی*، تهران: مجد،
- شمس‌الدین، محمد مهدی (۱۴۱۲)، *نظام‌الحکم و الإدارة فی الإسلام*، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر، چاپ سوم،
- توکل، عبدالله (۱۳۸۳): *اصول و میانی مدیریت*، قم: انتشارات زمزم هدایت،
- آگبرن، ویلیام و نیم کوف، مایر (۱۳۵۷ ش): *زمینه جامعه-شناسی*، امیرحسین آریان-پور، تهران: امیرکبیر،
- نائینی، محمدحسین؛ *المکاسب و البیوع*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول،
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۵ ق): *تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیه*، قم: نشر آل‌البیوت،
- نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، (۱۴۰۴ ه. ق.) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴۳ جلد، بیروت - لبنان، هفتم، : دار إحياء التراث العربی،
- فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم مقام بن میرزا عیسی سید الوزراء (۱۴۲۶ ه. ق)، *رساله جهادیه*، در یک جلد، قم - ایران، اول: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام،
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ه. ق)، *الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه*، ۳ جلد، حوزه علمیه قم، قم - ایران، دوم، : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین،
- نائینی، میرزا محمد حسین غروی (۱۴۲۴ ه. ق)، *تنبيه الأئمّه و تنزيه المله*، در یک جلد، حوزه علمیه قم، اول: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی،
- عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین (۱۴۰۹ ه. ق)، *رسائل المحقق الکرکی*، ۳ جلد، قم - ایران، اول، : کتابخانه آیة‌الله مرعشی نجفی و دفتر نشر اسلامی،
- کلینی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹ ه. ق)، *الکافی (ط - دارالحدیث)*، ۱۵ جلد، قم - ایران، اول، : دارالحدیث للطباعة و النشر،
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۲۰ ه. ق)، *غایة المرام فی شرح شرائع الإسلام*، ۴ جلد، بیروت - لبنان، اول: دارالهادی،
- طرابلسی، ابن براج، قاضی، عبدالعزیز (۱۴۰۶ ه. ق)، *المهذب (لابن البراج)*، ۲ جلد، قم - ایران، اول، : دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم،
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۰۷ ق.) *تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)*، ۱۰ جلد، تهران: دارالکتب الإسلامیه چاپ: چهارم،